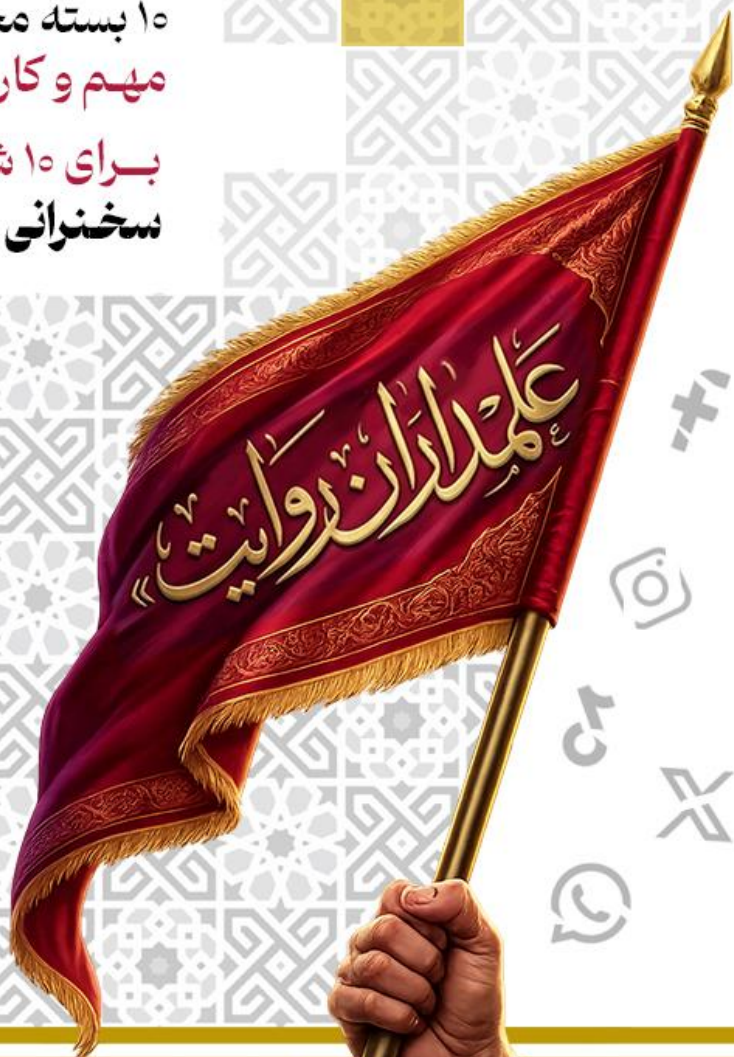


۱۰ بسته محتوای
مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب
سخنرانی محرم

محتوای
شب دهم



اهمیت «روایت»
و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛
از حضرت زینب (س) قا
روایت گران امروز



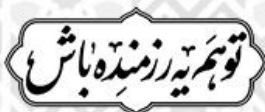
عَلَمْدَارانِ رَوَايَتِ

اهمیت «روایت» و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛

از حضرت زینب (س) تا روایت‌گران امروز

۱۰ بسته محتوای مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب سخنرانی محرم

تألیف: حجج الاسلام محمدصادق داودی و علی جمشیدی
با همکاری: استاد ملی جهاد تبیین قراگاد قرب بقیة الله (عجل الله)

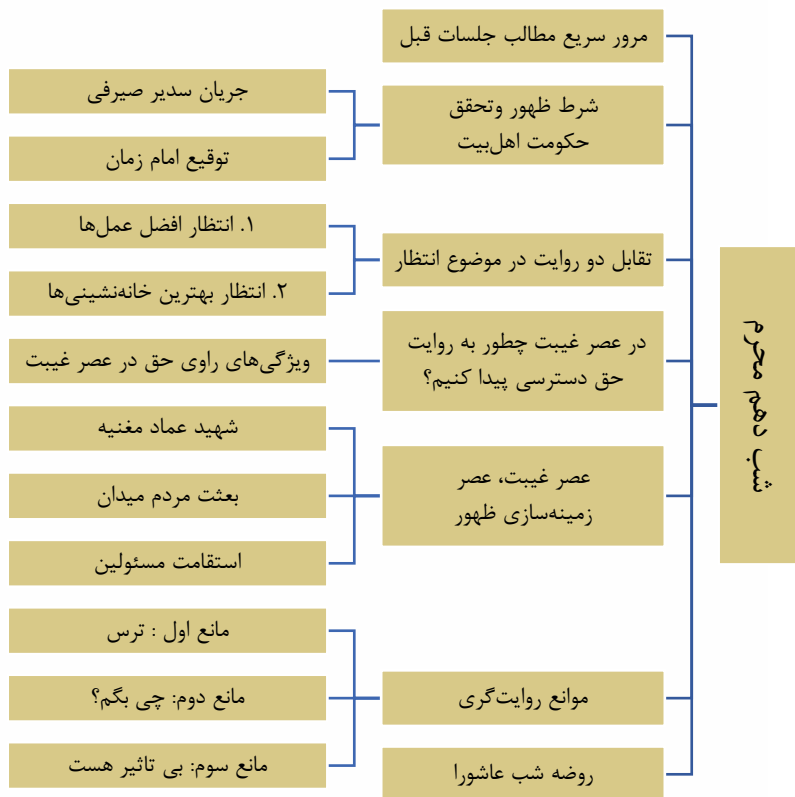


Razmende Bash.ir



شماره مجله تبیین قرین و گویا

سیر کلی جلسه شب دهم محرم (تقابل دو روایت)



بسم الله الرحمن الرحيم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ
بِفَنَائِكَ...

امشب، شبِ دهم است؛ امشب قرار
است وفاداریمان را با اشک چشم
امضا کنیم. نُه شب است که در این



مقدمه و ورود بحث

خیمه، در این پادگانِ معرفت، گرد هم آمده ایم تا یک
هنر بزرگ را یاد بگیریم؛ «هنرِ روایت گری». امشب
که شب آخر بحث ماست می خواهیم به صورت
مختصر، سرفصل های جلسات قبل را با
هم مرور کنیم:



در شب اول، از لباسِ نظامی این میدان
صحبَت کردیم. گفتیم هیئت یک محفلِ انفعالی
نیست؛ هیئت پادگانِ آموزشیِ امام حسین (علیه السلام) است و
زیارت، رزمایش و تمرینِ وفاداری است. در شب دوم،
دست به اسلحه شدیم؛ اما کدام اسلحه؟ گفتیم

اسلحهٔ ما در این جنگِ رسانه‌ای و ترکیبی، «روایت» است. در شب سوم، نقشِ شما مردم را در میدانِ روایت بیان کردیم و دیدید هر جا مردم پای کارِ روایتِ حق آمدند، ورق برگشت و جبهه حق قوت گرفت، تاریخ را گواه این مدعا گرفتیم و نمونه‌هایی را مثال زدیم.

اما در شب چهارم، به یک هشدارِ تکان‌دهنده رسیدیم؛ گفتیم اگر ما روایت نکنیم، دشمن روایت می‌کند! دشمن با پیراهنِ عثمان، با دروغ‌های بزرگ، جلاد را به جای شهید می‌نشاند. در شب پنجم، دستِ دشمن را رو کردیم و روش‌های روایت‌سازیِ او را دیدیم؛ اینکه چطور با ترورِ شخصیت و برچسب‌زنی، راویانِ حق را تخریب می‌کنند، چطور با تکرارِ دروغ، ذهن‌ها را تسخیر می‌سازند. در شب ششم، به موضوعی پرداختیم که اگر راوی آن را نداشته باشد روایتش ارزشی ندارد و آن تشخیصِ روایتِ حق است.



گفتیم سه نوع روایت داریم: روایت مادی، روایت شیطانی، و در نهایت روایت الهی را معرفی کردیم، پیشنهاد می‌کنم حتماً بحث‌های جلسه ششم را مجدد مرور کنید.

در شب هفتم، از روش‌های روایتگری جبهه حق گفتیم؛ در شب هشتم، به بایسته‌های این مسیر پرداختیم؛ پنج اصل حیاتی: ولایت‌محوری، بصیرت، زمان‌شناسی، اخلاق نیکو و تطابق حرف و عمل. و در نهایت، دیشب، در شب تاسوعا، رسیدیم؛ به ثمره تمام این تلاش‌ها که چیزی نیست جز «نصرت و یاری ولی خدا».

خواهران، برادران! تمام این نه شب برای این بود که بدانیم روایت‌گری، کلید نصرتِ امام جامعه است. روایت‌های انحرافی و نادرست امام حسین (علیه السلام) را در کربلا تنها گذاشت، و بعد از واقعه کربلا هم او روایت‌گر می‌خواست که صدای غربتش را به گوش تاریخ



برسانند. افرادی مانند حبیب و زهیر، علاوه بر اینکه خودشان به میدان آمدند به قبیله‌های اطراف کربلا نیز می‌رفتند و روایت قیام حضرت را برای مردم اطراف بیان می‌کردند تا یاوران بیشتری برای امامشان جمع کنند. بیایید امشب مانند حبیب و زهیر به امام زمانمان بگوییم پای کارشان هستیم:

لبیک یا صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه لبیک یا صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه

امشب، می‌خواهیم ببینیم این مباحثی که در این شب‌ها درباره روایت شنیدیم با مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین موضوع بشریت یعنی **ظهور منجی** چه ارتباطی دارد؟

بنا بر قاعده‌ای که خالق جهان مشخص کرده است مدیریت و راهبری ظاهری زمین باید در اختیار برترین بندگان خدا باشد: «... أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۱



اگر انسان‌ها بخواهند از برکات مدیریت ولی الهی بهره‌مند شوند باید شرائط و آمادگی لازم را در خودشان فراهم کنند.

حالا این آمادگی که شرط اصلی قیام ولی الله است در زمان امامت امام حسین (علیه السلام) توسط مردم کوفه اظهار شد و امام جامعه نیز خود را موظف دانست به این اقبال و اظهار آمادگی پاسخ دهد.

امام حسین (علیه السلام) کوفه را به عنوان محل استقرار و اقدامات خودشان مشخص کردند. اما حیف که مردم در عمل پای کار نبودند! که اگر مردم می‌آمدند پای کار، ظهور حکومت الهی و قیام بر علیه باطل در همان زمان محقق می‌شد. این موضوع را گاهی ائمه به صورت صریح یا با اشاره بیان کردند که اگر مردم پایکار باشند ما اهل بیت (علیهم السلام) پای کاریم و قیام می‌کنیم.

سدیر صیرفی می‌گوید خدمت امام
صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: «به خدا
سوگند، روا نیست که شما نشسته‌اید



و قیام نمی‌کنید امام فرمود: «چرا؟ گفتم: چون
دوستداران و پیروان و یاوران شما فراوانند. به خدا
سوگند اگر امیر المؤمنین علیه السلام به اندازه شما یاور
داشت، قبیله «تیم» و «عدی» (قبائل خلیفه اول و
دوم) جرات نمی‌کردند به طرفش بیایند؛ امام
فرمود: «تعداد یاوران و شیعیان من احتمالاً چقدر
است؟ عرض کردم: صد هزار نفر؛ حضرت فرمود: صد
هزار نفر؟ عرض کردم: بله، بلکه دویست هزار نفر.
حضرت سکوتی کردند، بعد فرمودند: همراه ما تا ینبع
بیا، امام مرا به منطقه‌ای برد که خاک سرخ رنگی
داشت و چوپان نوجوانی، بزغاله‌هایش را برای چرا
آورده بود امام نگاهی به او کرد و به من فرمود: ای
سدیر، به خدا سوگند اگر به تعداد این بزغاله‌ها شیعه

و یاور داشتم، روا نبود يك لحظه در مقابل حکومت ظلم و جور بنشینم و برای گرفتن حقم قیام نکنم از مرکب‌ها پیاده شدیم و نماز خواندیم. بعد از نماز رفتم بزغال‌ها را شمردم. فقط هفده تا بودند.

نمونه دیگر، بیانات حضرت ولی عصر علیه السلام است:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى
اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ
لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ
بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا»^۲

اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعتشان دهد) در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم‌دل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.



این نکته‌ای که اهل بیت علیهم‌السلام بیان کردند بر پایه آیات قرآن است، که شرط تغییر را خواست و اقدام مردمی قرار دادند: «خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان خود را تغییر دهند؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳

پس برای ظهور منجی، وجود یاور و ناصر و خواست مردمی لازم است؛ آن هم نه در کلام بلکه در عمل! بر این اساس به موضوع انتظار هم دو نوع می‌توان نگریست:

تقابل دو روایت در موضوع انتظار:

یک‌عهده، مروج «سکوت» هستند. می‌گویند انتظار یعنی چون ما توان تشکیل حکومت اسلامی را نداریم، به ظلمِ ظالمان کاری نداشته باشیم و فقط دعا کنیم تا خودِ امام زمان بیاید! این نگاه، همان اسلام بی‌خطر و خنثی است که استکبار آن را



می‌پسندد. اما در نقطهٔ مقابل، روایتِ اصیلِ شیعه فریاد می‌زند که «انتظار، عمل است!» انتظار، یک معادلهٔ منطقیِ سراسر تحرک، بیداری و قیام است. رهبر شهیدمان این عالم بزرگِ عصر غیبت می‌فرمود: «انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجودِ زندگیِ انسان‌ها و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلّم است این وضع مطلوب با دستِ قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت ابن الحسن، مهدی صاحب زمان (صلوات الله علیه و عجل الله فرجه و ارواحنا فداه) تحقق پیدا خواهد کرد.»^۴

در فراز دیگری امام شهیدمان فرموده‌اند:

«انتظار فرج را افضل اعمال دانسته‌اند؛

معلوم می‌شود انتظار، یک عمل است، بی‌عملی نیست.»^۵



۴- بخشی از بیانات رهبر شهید در مورخه ۱۳۸۷/۰۵/۲۷

۵- بخشی از بیانات رهبر شهید در مورخه ۱۳۸۴/۰۶/۲۹

انتظار یعنی باید برخاست، جامعه‌سازی کرد و زمینه را برای ظهور منجی فراهم آورد. **معادله منطقی انتظار مساوی است با مجاهدت شبانه‌روزی!**

برای درک خطرِ روایتِ غلط از انتظار، داستانِ مردمِ کوفه و عدمِ یاریِ نایبِ امامِ زمانشان (مسلم بن عقیل) را ببینید. کوفیان نامه نوشتند و فریادِ «العجل» سر دادند؛ اما وقتی نایبِ امام آمد، دوراه وجود داشت یا طبق آن درخواستی که خودشان داشتند پای کار بمانند یا شروع کنند به توجیه‌تراشی:

۱- عده‌ای گفتند: «الان وقتِ قیام نیست! شرایط مهیا نیست.»

۲- عده‌ای نقابِ ولایت‌مداریِ دروغین زدند و گفتند: «ما فقط با خودِ امامِ زمان (امام حسین) بیعت می‌کنیم!»

۳- گروهی از ترس گفتند: «ما همراهی نمی کنیم، چون قرار است در برابر لشکر ابن زیاد شکست بخوریم و خونمان هدر می رود.»

۴- و در نهایت عده ای معتقد بودند: «وظیفه ما فقط دین داری فردی است؛ به سیاست و حکومت کاری نداریم.»

نتیجه چه شد؟ درهای خانه ها بسته شد و نایب امام در کوچه های تاریک کوفه تنها ماند و سر از بدنش جدا شد. آیا ما می خواهیم کوفیان زمان خود باشیم؟ مردم مبعوث شده ی ایران در این ۴۷ سال نشان دادند که به فرموده امام خمینی علیه السلام، از مردم عهد رسول و سایر ائمه اطهار علیهم السلام برتر و بالاتر عمل کردند؛ چون هر جا نیاز بود پای کار امام و انقلابشان بوده اند. هر کجا که نشسته اید با عمق وجود این ولایت مداری را فریاد بزنید:

ای رهبر آزاده آماده ایم آماده

ای رهبر آزاده آماده ایم آماده



اما یک سوال مهم در اینجا مطرح است؛ در عصر غیبت چطور به روایت حق دسترسی پیدا کنیم؟



نص صریح روایات ما مسیر را روشن کرده است. امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان آخرین امام قبل از منجی می‌دانند قرار است جامعه از حضور مستقیم نزد امام محروم بماند به همین خاطر شرائطی را برای راوی حق معین می‌کنند. برو به دنبال درست‌ترین روایت! برو به سراغ کسی که «مُطِيعٌ لِمَوْلَاهُ»^۶ (فرمان‌بردار مطلق خداوند) است. خود امام زمان (عجل‌الله‌فرجه) فرمودند که در حوادث روزگار به «رُؤَاةِ أَحَادِيثِنَا»^۷ (راویان احادیث ما) مراجعه کنید. یعنی فقیه جامع‌الشرایط و

۶- امام عسکری علیه السلام: اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسی، حافظاً لدینہ، مخالها علی ہواہ، مطیعاً

لامر مولاہ، قلعوام ان یقلدوہ و ذلک یكون الا بعض فقهاء الشیعۃ لا کلہم

۷- اَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

جهت حل مشکلات در حوادث - امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و ... -

به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن‌ها در زمان غیبت خلیفه و حجت من بر شما هستند و

من حجت خداوند بر آن‌ها می‌باشم. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۴

ولی فقیه‌ی که راه و رسمِ اهل بیت را می‌شناسد و کشتی جامعه را هدایت می‌کند.

پس طبق این احادیث، ما در عصر غیبت با خدمت ذیل پرچم ولی فقیه که نائب امام زمان علیه السلام است، می‌توانیم مقدمه حضور حضرت را فراهم کنیم.

عصر غیبت، عصر زمینه‌سازی ظهور

همسر شهید عماد مغنیه می‌گفت:

عماد قبلاً خیلی کم خانه می‌آمد.
بیشتر در حال کار و جهاد بود.



حالا هم بعضی وقت‌ها هفته‌ها می‌گذشت و نمی‌دیدیمش. دیگر صبرم سر آمده بود. شکایتم را پیش خودش بردم؛ لبخندی زد و گفت:

«اگر ما خانه باشیم، پس چه کسی برای ظهور امام زمان علیه السلام زمینه‌چینی می‌کند؟»^۸

۸- کتاب ابو جهاد؛ صد خاطره از شهید عماد مغنیه، نویسنده: سید محمد موسوی، ناشر: روایت

فتح، نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۶؛ خاطره شماره ۲۵

می‌بینید مبنای حرکت شهدای ما این نوع نگاه به انتظار است. انتظار را یک عمل مقدس دانسته و شبانه‌روز در مسیر آن مجاهدت می‌کردند. بله شهدای ما اینطور بودند و با همین نگاه بود که اقداماتشان دنیا را مبهوت می‌کرد.

شهید طهرانی مقدم در جمع
همرزمان این‌طور صحبت می‌کرد:
«می‌خواهیم کاری کنیم که به



روایت و داستان

واسطه کار ما (ساخت موشک)، مقدمات ظهور فراهم شود وقتی امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند، شاید از این ابزار ما (موشک) استفاده کنند. اگر صبور باشید شما هم در اجر آن شریک خواهید بود.»

گاهی هم می‌گفت: «کاری که شما می‌کنید برای امام زمان علیه السلام و همه شیعیان و مسلمانان جهان اسلام است و آخرش هم شهادت است. همین کاری را که

شما با پنجاه شصت نفر نیرو در مدت پنج سال جلو بردید، کشورهای پیشرفته‌ای مثل روسیه با کلی تجهیزات پیشرفته و نیروهای متخصص و پرفسور با سه هزار نیرو در مدت سی سال انجام داده است.^۹ این روایت شهدا از انتظار است؛ جامعه‌ای که برای بهبود خود تلاشی نکند موجب تاخیر در ظهور است.

منتظر واقعی، یک انسانِ منفعل نیست؛

یک انسان «مبعوث» است



شما مردم از کدام دسته هستید؟ کدام روایت از انتظار را پذیرفتید؟ رهبر شهیدمان علیه السلام یک ماه قبل از شهادتش درباره شما ملت بزرگوار فرمود: **«بعد از این هم به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را**

۹- کتاب «با دست‌های خالی»؛ خاطراتی از شهید حسن طهرانی مقدم؛ نویسنده مهدی بختیاری؛

نشر یا زهرا (س)، چاپ سوم- پاییز ۱۳۹۵؛ صفحه ۷۷ و ۸۱

مبعوث خواهد کرد برای مقابله‌ی با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.^{۱۰}

این مفهوم «بعثت مردم» که آقای شهیدمان بیان می‌کردند یک مفهوم قرآنی است.

خداوند متعال در قرآن کریم، سوره مبارکه اسراء، آیه ۵ این وعده را می‌دهد:

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ؛ هنگامی که نخستین وعده فرارسد،
بندگانِ قدرتمندِ خود را بر شما برمی‌انگیزیم».

این آیه درباره کیست؟ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«انَّهم قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم فلا يدعون وتراً لآل محمد صلوات الله عليهم الا قتلوه»^{۱۱}؛ اینان قومی هستند که خداوند متعال پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام آن‌ها را مبعوث می‌کند و برمی‌انگیزد، و اینان هیچ خونِ به‌ناحق ریخته‌ای از آل

۱۰- بخشی از بیانات امام شهید در مورخه ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۱۱ تفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی



محمد ﷺ را رها نمی‌کنند، مگر آنکه انتقام آن را از ظالمان می‌گیرند.

اهمیت رزم این روزهای مردم

برادران و خواهران عزیز! این رزم بی‌امان و این مقاومتِ ستودنیِ این روزهایِ مردمِ غیور ما، امتدادِ همان وعدهٔ الهی است. ما امروز در میانهٔ یک جنگِ ترکیبی هستیم. حتی کارشناسان و نظریه‌پردازانِ غربی هم با بُهت اعتراف می‌کنند که قدرتِ ایمانِ این مردم، تمامِ معادلاتِ اتاق‌فکرهایِ آنها را در هم شکسته است.

اما علاوه بر مردم در میدان، افراد دیگری هم در میدان کار بودند یا دمان نرفته است که در ابتدای جنگ، دشمن با تک‌تک مسئولین ارشد تماس گرفت و خودش و خانواده‌شان را تهدید کرد؛ که کلیپی ضبط کنید و در آن بگویید دیگر با نظام کار نمی‌کنید یا استعفا بدهید تا در امان بمانید. این موضوع در

شرائطی بود که چند مسئول ارشد کشور را با خانواده در همان ایام به شهادت رساندند! یعنی اصلاً یک تهدید توخالی نبود و هر لحظه امکان ترور آن‌ها وجود داشت. چه چیزی در زندگی مادی از جان با ارزش‌تر است؟

اما چند تا مسئول سراغ دارید که بعد از این تهدید جدی، خودش را تسلیم دشمن کرده باشند؟ اگر نقدی به مسئولی داریم که حتماً باید با نقد منصفانه به آن‌ها کمک کرد اما این ایستادگی مسئولین را هم باید روایت کرد.

اما یک سوال مهم؛ با وجود این همه اهمیت

و جایگاه روایت‌گری در جبهه حق؛ چرا

بعضی از ما در میدان تبیین و روایت‌گری لنگ

می‌زنیم؟ چرا وقتی باید حرف حق را بزنیم و از دین

دفاع کنیم، مهر سکوت بر لب می‌زنیم؟



حقیقت این است که اگر ما حقایق را روایت نکنیم، دشمن جای خالی ما را پر می‌کند و روایت‌سازی می‌کند. پس اهمیت دارد که بفهمیم چرا گاهی کمتر پای کار روایت هستیم.

موانع روایت‌گری:

مانع اول: ترس و وحشت از برچسب خوردن



اولین مانعی که می‌تواند گلوئی ما را فشار دهد و زبان ما را در دفاع از جبهه حق ببندد، «ترس» است؛ ترس از برچسب خوردن، ترس از قضاوت دیگران، ترس از اینکه در دانشگاه، در محل کار، در جمع فامیل یا در فضای مجازی ما را مسخره کنند و به ما انگ بزنند. رفقا! تاریخ شیعه پر است از ستاره‌هایی که در برابر طوفان برچسب‌ها ایستادند، سینه سپر کردند و خم به ابرو نیاوردند. آنها که ایستادند چگونه توان ایستادگی پیدا کردند؟

آیا داستان «یونس بن عبدالرحمن»
را شنیده‌اید؟ او یکی از یارانِ خاص
امام رضا علیه السلام بود. شرایطِ جامعه و



روایت و داستان

تبلیغاتِ مسموم دشمن چنان فضای مسمومی علیه او
ساخت که حتی برخی از شیعیان نیز فریب خوردند و
شروع کردند به طعنه‌زدن، تخریب و برچسب‌زدن به
این مردِ بزرگ. روزی یونس با دلی شکسته و چشمانی
اشک‌بار خدمتِ امام رضا علیه السلام رسید و از این هجمه‌های
سنگین و نامردی‌ها گلایه کرد.

می‌دانید امامِ رئوفِ ما چه پاسخی به او داد؟ پاسخی
که باید امروز تابلویِ راهنمایِ همهٔ ما در جهادِ تبیین
باشد. حضرت فرمودند: «ای یونس! وقتی منِ امام
از تو راضی هستم، چه ناراحتی داری از اینکه
مردمِ دنیا دربارهٔ تو چه می‌گویند؟ ای یونس!
متناسب با فهم مخاطبات سخن بگو و از بازگویی

مطالبی که درخور فهم و استعداد آنها نیست
خودداری کن.»^{۱۲}

بله عزیزان! در مسیر حق، یونس و ابوذر و سلمان‌ها
آماج تیرهایِ تهمت قرار می‌گیرند. اما راهکار همان
است که حضرت در این حدیث فرمودند باید معیار
خوشحالی و ناراحتی را ولی الهی قرار دهیم.

اما مانع دوم:

دومین دلیلی که باعث می‌شود خیلی از ما،
در برابر دروغ‌ها، و سیاه‌نمایی‌ها سکوت



کنیم و به اصطلاح «تبیین» نکنیم، «**نداشتنِ**
آگاهی» است.

می‌رویم در جمع فامیل، در محیط دانشگاه، در مترو
یا تاکسی، می‌بینیم دارند با بی‌انصافی به نظام، به
دین و تاریخمان حمله می‌کنند. خودخوری می‌کنیم،
اما می‌گوییم: «من که سواد بحث کردن ندارم! آخه

۱۲- رجال الکشی ص ۴۸۴، رجال النجاشی ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸، تهذیب الأحکام ج ۸ ص ۴۰ ح ۱۲۱.

چی بگم؟ محتوای من برای دفاع از دین چیست؟
اصلاً چطوری بگم و روش کار چگونه است؟ نکند
حرفی بزنم و به جای دفاع، اوضاع را بدتر کنم؟
بزرگواران، در گذشته شاید این بهانه تا حدودی
پذیرفته بود. در دهه‌های قبل، دسترسی به کتاب
مستند، استاد مسلط و منابع معتبر سخت بود. اما
امروز چطور؟

امروز با وجود اینترنت و سایت‌های معتبری که در
عرصه «جهاد تبیین» شبانه‌روز در حال مجاهدت
هستند، دسترسی به اطلاعات متقن، خیلی ساده
شده است! دشمن با تمام قوا و با لشکری از دروغ به
میدان آمده، اما جبهه حق هم دست خالی نیست.

امشب می‌خواهم چند زرادخانه محتوایی را برایتان
نام ببرم؛ مجموعه‌هایی که مثل خشاب‌های پر از
گلوله هستند و می‌توانند دست شما را برای تبیین و
روشنگری پر کنند. اسم چند نمونه از این مجموعه‌ها

را نام می‌برم، هر کدام از این‌ها را در اینترنت جست‌وجو کنید، به سایت‌شان دسترسی خواهید داشت:

اول؛ «مجموعهٔ سعدا» این عزیزان دغدغه‌مند، در زمینه‌های مختلف تبیینی، به‌ویژه در موضوع «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی» غوغا کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های بی‌نظیر این مجموعه این است که ارجاعات و اسنادی را در اختیار شما می‌گذارد که سخت‌ترین و لجوج‌ترین مخاطبان شما هم نمی‌توانند به آن منبع اشکال وارد کنند. آن‌ها با آمار معتبر بین‌المللی مخاطب را خلع سلاح می‌کنند.

دوم؛ «مجموعهٔ جهت‌یاب»؛ محتواهای فاخری در این مجموعه هم برای نخبگان جامعه و هم برای دانش‌آموزان و دانشجویان طراحی و ساخته شده است؟ محتواهای آماده‌ای که با یک نگاه تمدنی، اولاً نگاه و بینش خود شما را به عنوان یک راوی ارتقا

می‌دهد؛ و همچنین محصولاتی هم در اختیار شما قرار می‌گیرد تا اگر دوست داشتید در مدرسه، دانشگاه یا مسجد برای سایر افراد روایت کنید، ابزار روایتگری آماده، با گرافیک جذاب و متن قوی در اختیار داشته باشید.

سوم؛ پویش [«تویه رزمنده باش»](#) رسالت این مجموعه، معرفی ایده‌های خلاقانه تبیینی است. یادتان هست در جلسات قبل که روش‌های روایتگری را بررسی می‌کردیم، به «تبیین رفتاری» هم اشاره کردیم؟ کار این پویش دقیقاً همین است؛ ایده‌های تبیینی نابی به شما معرفی می‌کند که خارج از چهارچوب‌های خشک و مرسوم کلاس و سخنرانی، در متن زندگی روزمره، بتوانید یک راوی جریان‌ساز باشید. مجموعه‌های دیگری هم مثل:

«[رادیو مناهج](#)»، «[مدرسه شمع](#)»، «[سایت عماریار](#)»،
«[موسسه مأذنه](#)»، «[مدرسه تعالی](#)»، «[محتوای جبهه](#)»،

«وبگاه جامع محتوایی هیأت»، «پایگاه کنشگری»،
«سامانه مبشران» و دهها مجموعه فاخر دیگر، روزانه
در حال تولید محتواهای خوب برای کنشگران جهاد
تبیین هستند.

مانع سوم: بی تاثیر هستم!

«من نوعی چه تأثیری دارم؟ صدای من در
میان این همه هیاهوی رسانه‌ای دشمن به
جایی نمی‌رسد!»؛ این هم یکی از بهانه‌های مبتلابه
است!

برای حل این مانع ذهنی خوب است به یک نکته
مهمی توجه شود، وظیفه ما گفتن و تبیین کردن
است، این تبیین و روایت اگر از روی خیرخواهی و به
شیوه‌ی درستش که در جلسات قبل توضیح داده شد
انجام شود، قطعاً تأثیرگذار خواهد شد، ولو در آن
لحظه اثرش را نبینیم، ولی مانند بذری افکنده خواهد



شد که خداوند آن را پرورش خواهد داد و تاثیرش را خواهد گذاشت.

به عنوان نمونه: مثل فردا شبی یا همان شام غریبان، شما نگاه کنید. به کاروانِ اسرا نگاه کنید. عقیلهٔ بنی‌هاشم، حضرت زینبِ کبری (ع)، در اوجِ اسارت، در حالی که تمام هستی‌اش را در کربلا قطعه‌قطعه دیده بود، نه تنها ناامید نشد، کار خودش را هم کوچک نشمرد، چنان روایتی از حقانیتِ برادرش ارائه داد که پایه‌های کاخِ اموی لرزید و تا امروز ما هم، بشریت مدیون روایت‌های زینب کبراست!

حضرت زینب (ع) با خطبه‌های آتشینِ خود، نه‌تنها رسانه‌های تبلیغاتیِ یزید را خفه کرد، بلکه اولین جلسهٔ روضه را در قلبِ پایتختِ دشمن، یعنی در کاخ شام تشکیل داد! زینبِ کبری به ما آموخت که **حتی در تاریک‌ترین زمان‌ها، یک زبانِ گویایِ حق**

می‌تواند معجزه کند. پس هرگز نگویید صدای من
بی‌تأثیر است!

ای یارانِ آخرالزمانی سیدالشهدا! امروز سکوت و
انفعال در برابرِ جنگِ شناختی دشمن، بزرگ‌ترین
خیانت است. بیایید با تأسی به عقیدهٔ بنی‌هاشم،
پرچم‌دارِ تبیین باشیم. گوشی‌هایتان، قلم‌هایتان و
زبانتان را نذرِ خیمهٔ ولایت کنید تا زمینه‌سازِ آن قیامِ
موعود باشیم.

عزیزان! امروز امام حسین (علیه‌السلام) مهلتی
برای شروع جنگ گرفتند و از همین
فرصت برای تحول و عاقبت بخیری



لشکر دشمنان استفاده کردند، بعضی از مورخین
نوشتند سی و دو نفر از لشکر دشمن آمدند این
طرف، امشب امام حسین (علیه‌السلام) متحولشون کرد.

این فرصت برای متحول شدن، برای تصمیم‌های
بزرگ گرفتن، برای از دنیا عبورکردن، برای آماده

شدن، برای همراهی سیدالشهداء یک فرصت مغتنمی است، ان شاء الله یه جوری باشه که فردا صبح وقتی این دو تا صف مقابل هم می ایستند که این دو تاصفی هستن که تاریخ رو دو دسته کرده، ما احساس کنیم واقعاً در صف سیدالشهداییم، احساس کنیم از همه چیزمون گذشتیم، احساس کنیم حاضریم سپر سیدالشهدا بشیم تا حضرت نماز بخونن.

شب عاشورا شب این تحول عظیم است، همه سال رو انسان باید مراقبت بکنه که مثل امشب این تحول عظیم در انسان اتفاق بیافته

لبها معطر است، سلام علی الحسین
ساعات آخر است، سلام علی الحسین
این خاک، رستخیز تمام مصایب است
صحرای محشر است، سلام علی الحسین

امشب تا صبح در خیمه‌ها به عبادت گذشت؛ «لَهُمْ دَوِي كَدَوِي النَّحْلِ؛ مثل زنبورهای عسل زمزمشون تو این بیابان پیچیده بود. مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ، یکی قرآن می‌خواند، یکی مناجات می‌کرد، یکی نماز می‌خواند، صدای قرآن خوندن امام حسین تو این بیابان پیچیده بود.»

حضرت هم لشکر خود را نظام دادند، حضرت همین جمعیت اندک رو می‌منه برایش درست کردند، میسره برایش درست کردند، فرماندهی یکی به حبیب یکی به زهیر، قلب لشکر و فرماندهی کل لشکر رو به وجود مقدس قمر بنی هاشم علیه السلام دادند.

فردا بعد از اصحاب، اباعبدالله آرام آرام آماده رزم و میدان رفتن شدند؛ خودشون رو به خیمه‌ها نزدیک کردند؛ شاید همینطوری که سوار مرکب بودند، از مرکب پیاده نشدند؛ از بیرون خیمه‌ها صدا زدند

عزیزانم! زینب، رباب، ام کلثوم، سکینه «الْيَكُنَّ مِنَ
السلام؛ عزیزانم خدا حافظ!»

نمی دانم این لحن امام حسین (ع) چگونه بود که؟! همه فهمیدند این آخرین دیدار است! لذا سراسیمه از خیمه ها بیرون ریختند؛ دور امام حسین (ع) حلقه زدند؛ هر یک به نحوی تلاش می کنند مانع امام حسین بشن؛ تا هر چه بیشتر حضرت رو زیارت کنند؛ به بهانه های مختلف، هرکی دامنشو می گیره دیگه رها نمیکنه؛ نمیدونم می تونید صحنه رو در ذهن تون تجسم کنید! همین صحنه خود یک روضه ی کاملیست! امام رحمة الله الواسعه است؛ چطور تو این لحظات آخر با بچه ها شون وداع کنن؟! خدا حافظی کنن؟! نمیخواه آزار ببینن. نمی خوان بهشون جسارت بشه؛ هرکی هم دامنشو می گیره دیگه رها نمی کنه؛ یکی عرضه می داره: بابا! «رُدُّنا الی حرم جدِّنا» اگر میخای بری میدان مارو به مدینه،

شهر جدمان برگردان؛ یکی سوال میکنه بابا واقعا آماده مرگ شدی؟ «وَاسْتَسَلَمْتُ لِلْمَوْتِ» یکی عرضه می‌داره: بابا! در میان این یک بیابان لشکر، ما رو به کی می‌سپاری؟ حضرت با محبت جوابشون رو داد؛ یک به یک.

عزیزانم شما رو به خدای متعال می‌سپارم؛ خداحامی شماست؛ محافظ شماست؛ من که برم بعد از من دشمنه؛ اسارته؛ سختیه؛ همسفر با دشمن می‌شید؛ گرسنگی هست، تلخ کامی هست، زخم زبانه، مبادا حرفی بزنید خدا ناراضی بشود، عزیزانم صبر کنید، خدا عزت شمارو حفظ میکنه، خدا حامی شماست، اسیر می‌شید، ولی خدا عزتتون رو محافظت می‌کنه؛ آرامشون کرد، در حال صحبت کردن بود، خیمه هاشو تیرباران کردن؛ لذا دیگه نتونست بماند؛ به سرعت از خیمه‌هاش میخواست فاصله بگیره؛ فرمود: خواهرم منو کمک کن؛ اهل بیت رو ببر تو حرم؛ بی بی زینب

کمک کرد؛ بغل باز کرد بامحبت - دختر امیرالمومنین -
برد همه رو تو خیمه؛ آرامشون کرد.

فرمود: عزیزانم پرده خیمه رو بیاندازید؛ دیگه بیرون
نیائید؛ برا شما تو این بیابان محرمی باقی نمانده؛
سوار بر مرکب می خواست به طرف میدان حرکت کنه
دید ذوالجناح حرکت نمی کنه؛

نگاه کرد دید دخترش مقابل اسب ایستاده؛ مثل ابر
بهاری اشک می ریزه؛ نقل شده: ناز دختر امام عرضه
داشت، بابا! از اسب پیاده شو؛ رو زمین بنشین. تا
منو تو دامن نشانی، نمی گم خواستم چیه! حضرت
پیاده شد، دختر رو دامن نشاند؛ عرض کرد: بابا یادته
چه جوری دست نوازش رو سر دختر مسلم کشیدی؟
این آخرین دیدار من و توست، می دانم! میشه دست
محبت رو سر من بکشی بابا؟ فرمود: دخترم! دختر
مسلم باباشو از دست داده بود، تو هنوز بابات
زندست؛ تا من زنده ام اینجور گریه نکن؛ دل باباتو

نسوزان؛ دل بابتو آتش نزن؛ دختر و آرام کرد؛ از جلو
اسب کنار رفت؛ رفت میدان؛ خواهر امام حسین رو
ندید تا اون لحظه‌ای که آمد بالای تل زینبیه؛ یا امام
زمان، ان‌شالله اجازه میدید؛ شب عاشورا است یه سر
بریم تو گودی قتلگاه؛ نگاه کرد؛ یا اباعبدالله!
ای کاش از حرم نیامده بودند بالای تل زینبیه؛

از تل زینبیه چه پیدا است، قتلگاه

آه از نگاه زینب کبری به کربلا

فردا میان نیزه و شمشیر، خواهری

گم می‌کند برادر خود را به کربلا

یارب از دل‌های ما نور محبت را مگیر

این تجمع این توسل این ارادت را مگیر

هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت

هر چه می‌خواهی بگیر اما ولایت را مگیر

عَلَى لَعْنَتِ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ....